



سید محمدرضا دستواره



۱۳۳۸ تهران
۱۳۶۵ تیر ۱۳

او در جریان عملیات خیبر و با شهید شدن محمدابراهیم همت و واگذاری فرماندهی به عباس کریمی، به عنوان «قائم‌مقام لشکر ۲۷ حضرت رسول» منصوب شد. پس از شهادت عباس کریمی، دستواره به عنوان سرپرست لشکر منصوب شد و در نهایت با انتصاب فرماندهی جدید لشکر، دستواره همچنان به عنوان قائم‌مقام لشکر، فعالیت کرد. او در عملیات «کربلای یک» در منطقه مهران شهید شد.

محمود کاوه



۱۳۴۰ اول خرداد
۱۳۶۵ شهریور ۱۱

او در بدو تشکیل سپاه به عضویت سپاه مشهد درآمد و در ۲۲ سالگی به فرماندهی تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا در غرب کشور که بعدها به لشکر ارتقا یافت، منصوب شد. محمود کاوه در ۱۱ شهریورماه ۱۳۶۵ و در عملیات کربلای ۲ به درجه رفیع شهادت نائل آمد. او صدای خوبی داشت و قرآن را با صوت قرائت می‌کرد. اولین جایزه خود را که یک کتاب بود، به همین خاطر از مقام معظم رهبری گرفت.

فضل الله محلاتی



۱۳۰۹ تیر ۱۸
۱۳۶۴ اول اسفند

«فضل الله محلاتی» نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران بود. او به همراه هشت تن از نمایندگان مجلس، نیروهای عالی‌رتبه ارتش و مقامات عالی‌رتبه قضایی با هواپیمای فوکر اف ۲۷ فرندشپ به خلبانی «عبدالباقی درویش» در جریان عملیات والفجر ۸، در ۲۵ کیلومتری شمال اهواز عازم جبهه‌های جنگ بود که هواپیمای حامل آنها در محاصره دو فروند میگ-۲۳ عراقی قرار گرفت و همه ۵۰ سرنشین آن به شهادت رسیدند.

رجزخوان جبهه و جنگ

ذبیح‌الله حاجی بخشی که بود و در دفاع مقدس چه کرد؟

چند روز، ترک گوید. هر جا که حزب الله تهران هست، او نیز همان جاست و علمداری می‌کند.

«اباصلت بیات» از عکاسان جنگ نیز درباره او گفته است: «در منطقه عملیاتی «کربلای ۱۰» در پنجویں عراق، حاجی بخشی در حال شکلات دادن به رزمندگان بود؛ همان لحظه به ایشان خبر شهادت پسرش را دادند؛ حاجی بخشی بدون اینکه دستش بلرزد یا تغییری در رفتار و چهره‌اش دیده شود، گفت: عیب ندارد، اینها همه پسران من هستند.»

حاج ذبیح‌الله بخشی، مرد جنگ بود. مرد روزهای سخت. مردی که در سخت‌ترین شرایط جنگ کنار رزمندگان ایستاد و با شعارهای حماسی خود به آنها روحیه داد. حاج بخشی «بمب روحیه» بود. مرد مقاوم

برخی اوقات با رجزخوانی، رزمندگان اسلام را برای نبرد بدرقه می‌کرد. اغلب دوران دفاع مقدس در جبهه حضور و در تبلیغات جنگ نقش داشت. به روزنامه کریستین ساینس مانیتور گفته بود: «در جنگ، تبلیغات و روحیه مهم‌ترین چیز است. اگر به من اکنون بگویند که باید به تظاهرات برویم، من این دمپایی‌ها را درمی‌آورم و پای پیاده می‌دوم.»

سید شهیدان اهل قلم «مرتضی آوینی» درباره او گفته است: در آن سوی فاو، به حاج بخشی برخوردیم؛ چهره آشنای حزب‌الله تهران. هر کس سرزندگی و بذله‌گویی و آن چهره شاداب او را می‌دید، باور نمی‌کرد که دو ساعت پیش فرزندش شهید شده باشد. او حاضر نشده بود که به همراه پیکر فرزند شهیدش، جبهه نبرد را، ولو برای

علی موسوی
روزنامه‌نگار

سیمای او بیشتر از نامش، در جبهه‌های نبرد مشهور بود. پیرمردی بود پرانرژی و پرجذبه؛ در ۴۷ سالگی به جبهه اعزام شد و تا پایان جنگ ایران و عراق حضور و نقش مهمی در تبلیغات جنگ داشت. او در میان بسیجیان به «حبیب بن‌مظاهر» شهرت داشت. حبیب جبهه‌ها که دو پسر و برادرش در جنگ به شهادت رسیدند و یک دامادش نیز مقابل چشم‌هایش در خودروی آتش گرفته شده بر اثر آتش توپخانه بعضی‌ها سوخت و شهید شد، همیشه برای روحیه دادن رزمندگان از سرودهای حماسی استفاده می‌کرد و